



Shaere.ir

«بیمار و خراب»

قسمت این بود که بیمار و خرابت بشوم

بازی و ملعبه‌ی عهد شبابت بشوم

همه ام سوخت در این آتش بی مه‌ری و نیز

خواستی تا که در این عشق کبابت بشوم

خورده صابون غمت بر تن این برکه‌ی دل

شسته‌ای دست از این کف که حبابت بشوم

رفع شد تشنه‌گی ات از من و از اشک مدام

بی خیالی که در این راه سرابت بشوم

چه گمان برده ای از چرخ زمانی که رسید

مایه ی دلخوری و رنج و عذابت بشوم

پیش چشمت بزنم پیک به دیدار رقیب

زهر بر مستی و در جام شرابت بشوم

